

زندگینامه عبدالرحمان پژواک

قاضی عبدالله خان که عالم جید و فقیه معروف بود، به سلسله انجام وظایف حکومتی بحیث قاضی محکمه غزنی مقرر گردیده و با فامیل خود جهت اشغال وظیفه به آن ولایت سفر کرد. در هنگام اقامت در همین شهر تاریخی و پر افتخار غزنه بود که خداوند (ج) به او پسری اعطا فرمود (۱۵ حوت ۱۲۹۷ هجری شمسی، مطابق ۷ مارچ ۱۹۱۹ میلادی) که اسم او را عبدالرحمان گذاشتند. (مرحوم استاد پژواک از لحاظ قومی پشتون بوده و از طرف پدر به عشیره معروف خیل ولسوالی سرخرو در کنار دامنه تورغر و از طرف مادر به قبیله بارکزی مسکونه دامنه کوه سپینغر خوگیان بستگی دارد). آثار نکاوت و نبوغ از همان دوران کودکی در سیمای عبدالرحمان نمایان بود. دوره ماموریت قاضی عبدالله بعد از سپری شدن مدتی در غزنه بسر رسید و او با فامیل خود به دهکده آبایی و زیبای باغبانی، ولسوالی سرخرو ولایت ننگرهار رحل اقامت گزید و در پی تعلیم و تربیه اولاد خود و سایر طالبان دور و نزدیک گردید. بنا عبدالرحمان، از محضر حلقه تدریس پدر و برادر بزرگتر خود قاضی حفیظ الله استفاده ها می کرد و قبل از آن که پای به مکتب ابتداییه "مطلع دانش" واقع در بالاباغ نزدیک قریه باغبانی بگذارد تا اندازه زیاد از نعمت سواد و دانش ابتدایی بهره مند بود.

عبدالرحمان بعد از دو سه سال درس خواندن در "مطلع دانش" با پدر و فامیل خود به کجه خوگیانی نقل مکان کند و شامل مکتب کجه شد زیرا پدر بزرگوارش عهده دار محکمه آنجا گردید. قاضی عبدالله بعد از مدتی به محکمه مرافعه شهر کابل تبدیل شد و یک منزلی کلان را در نوآباد ده افغانان کابل خرید و با فامیل در آن سکونت اختیار کرد. عبدالرحمان مدتی در مکتب اندرابی درس خواند و بعدا شامل لیسه حبیبیه شد. به شهادت استادانش دروس را با موفقیت شایان پیش می برد و علاوتا در

اثر استعداد و شوقی که در شعر و ادب داشت، در کنفرانس های لیسه حبیبیه اشعار و مقالات خود را قرائت می کرد و نیز ستاره درخشان تیم فوتبال مکتب شناخته می شد.

وی بعد از پایان رساندن موفقانه دوره لیسه (۱۳۱۴ه ش) برای مدت دو سال در یگانه فاکولته وقت که در رشته طب بود تحصیل کرد. در همین وقت بود که پدرشان که بحیث رییس تمیز ایفای وظیفه می کرد، در اثر سکتة قلبی وفات یافت.

مرگ نا به هنگام پدر تاثیرات ناگوار و عمیقی در شیوه زندگی و آرامش فامیلی پیش آورد. از آنجا که برادر بزرگ ایشان قاضی حفیظ الله در حین اجرای وظیفه بحیث قاضی در شمالی به شهادت رسیده بود، عبدالرحمان جوان مسوولیت فامیل را بعد از وفات پدر بدوش گرفت و بمنظور رسیدگی بهتر به تربیه و دوام تحصیل برادران کوچکتر و کسب معیشت در کابل، مجبور دوام تحصیل را ترک گفت، خانه پدری را بفروخت، زنان و خردسالان فامیل را واپس به باغبانی اعزام داشت.

عبدالرحمان با استفاده از استعداد خود ابتدا به حیث ترجمان (۱۳۱۶ ه ش) و بعدا به سایر وظایف پرمسؤولیت در ریاست مستقل مطبوعات آن وقت شامل کار شد. وی طی این سالیان چنان استعداد در شعر و ادب و امور محوله مطبوعاتی از خود بروز داد که باعث جلب توجه اراکین دولت، شعرا و ادبا و عامه مردم به وی شد. در ابتدا در آثار خود تخلص "وفا" داشت، بعد "مراو" و بعدتر "ارمانجن" را برگزید و بلاخره با انتخاب تخلص "پژواک" به حقیقت انعکاس دهنده ندای آرمان های والای جامعه افغانی و کتله بشری گردید. چکیده های آثار و اشعار عبدالرحمان پژواک در هر دو زبان پشتو و دری زیب و زینت نشرات روزمره کشور شد و در حلقه اشعار و ادبا که بعدا همه دوستان و علاقمندان او گردیدند، مقامی بس ارجمند را کمایی کرد.

پژواک وظایف ذیل را در ریاست مستقل مطبوعات با موفقیت چشمگیر و سرعت طی کرد:

- ۱ - مترجم در شعبه تاریخ انجمن ادبی کابل
- ۲ - مدیر شعبه دوم نشرات، مدیریت عمومی مطبوعات
- ۳ - مدیر مسئول روزنامه اصلاح
- ۴ - رئیس آژانس اطلاعاتی باخترا
- ۵ - مدیر عمومی مطبوعات در ریاست مستقل مطبوعات
- ۶ - رئیس "پشتو توله"

پژواک در ایام تصدی خویش در ادارات گوناگون مطبوعاتی و فرهنگی به اصل آزادی بیان و نشرات پافشاری کرد و آنرا دامنه و رونق بخشید. در همین آوان بود که مسئله قانون مطبوعات به میان آمد. پژواک چون در بسا از موارد با مواد این قانون موافق نبود و کسی به دلایل و نظریات او وقعی نگذاشت، ناچار از وظیفه رسمی مطبوعاتی استعفا داد. اینکه چرا نظریات سالم و ملی پژواک در چنین موارد حیاتی پذیرفته نمی‌شد و یا اینکه در سالهای بعدی اکثراً از جلسات مشورتی و انتهایی مربوط به قانون اساسی مملکت دور نگه داشته می‌شد و یا آنهمه تجارب وی به سطح ملی و سطح بین‌المللی نادیده گرفته می‌شد، طبعاً اسرار مگویی وجود داشت. اما قدر مسلم آنست که دلایل این سیاست خوب یا عکس آن بیش‌تر معلوم و کمتر نامعلوم است. به هر تقدیر پژواک را مقوله ایست سخنی است که گوید:

«حکومت‌های زمان من، خسران مردم خود هستند مردم خود را به غلامی قبول می‌کنند.» و نیز وجیزه‌ای دارد در مورد یکی از قوانین اساسی چنانچه می‌نویسد: «امروز قانون اساسی کشور را خواندم شهکار است».

پژواک در سال ۱۹۴۶ بحیث آتش مطبوعاتی و کلتوری در سفارت کبرای افغانستان مقیم لندن - انگلستان مقرر گردید و برای بار اول به سفر و مطالعه خارج از کشور پرداخت و در ساحه دیپلوماتیک مشق و تمرین گرفت. در آنجا آثاری به زبان انگلیسی در معرفی افغانستان و داعیه پشتونستان به نشر رساند. وی طی دوره همین ماموریت تحصیلات خود را در رشته ژورنالیزم و مناسبات بین المللی در یونیورسیتی ادنبره - اسکاتلند پیش برد.

استاد پژواک در اثر بروز اختلاف نظر با مقام سفارت از وظیفه استعفی کرده و در شعبه اطلاعات دفتر بین المللی کار و کارگر مقیم کانادا برای یکسال شامل کار شد (۱۹۴۷). در اثر رجوع مقامات حکومت افغانستان و عشقی که به خدمت به وطن داشت، قبول کرد تا بحیث آتش مطبوعاتی در سفارت افغانی مقیم واشنگتن - ایالات متحده امریکا مقرر گردد (۱۹۴۸-۱۹۵۰). از آنجا دوباره بحیث آتش مطبوعاتی و کلتوری به سفارت افغانستان در لندن - انگلستان تبدیل گردید (۱۹۵۰-۱۹۵۳). وی بعد از مدتی از این وظیفه نیز مستعفی شده و عازم وطن شد و مدتی را بدون داشتن وظیفه رسمی سپری کرد. مقامات باز خواستند از استعداد سیاسی و مهارت دیپلوماتیک استاد پژواک استفاده کنند، بنا منحیث مدیر شعبه سوم سیاسی وزارت خارجه وظیفه سپردند (۱۹۵۳). استاد پژواک در اثر ابراز لیاقت و شایستگی در امور شعبات مختلف آن وزارت، موفق به احراز مقام مدیریت عمومی سیاسی گردید (۱۹۵۸-۱۹۵۵).

استاد پژواک با احراز این مقام پراهمیت توانست در همه کنفرانسهای منطقوی، ممالک غیرمنسلک و بین المللی بحیث نماینده برجسته افغانستان سهم بگیرد که از جمله تنها عضویت شان را در هیات افغانی در اولین کنفرانس سران ممالک غیرمنسلک در باندونگ - اندونزی، که اساس نهضت عدم انسلاک در آنجا گذاشته شد، و افغانستان بحیث عضو

موسس آن شناخته شد، نام می بریم (۱۹۵۵). استاد عبدالرحمان پژواک در سال (۱۹۵۸) بحیث سفیر کبیر و نماینده دایمی افغانستان در (ابتدا بحیث وزیر مختار) در سازمان ملل متحد تعیین و به نیویارک اعزام شد. وی برای مدت تقریباً چهارده سال وظایف این کرسی را با موفقیت‌های چشمگیر به پیش برد. وی با اهلیت و کفایت کم نظیری که در امور بین المللی از خود نشان داد بحیث یکی از چهره های درخشان و قابل اعتماد سازمان ملل شناخته شد. به همین دلیل در عین انجام ماموریت بحیث سفیر کبیر افغانستان وظایف مهم و متعدد دیگری نیز از طرف سرمنشی سازمان ملل متحد که به تایید اعضای شورای امنیت صورت می گرفت، به وی سپرده می شد که ذکر همه آنها درین مختصر گنجایش ندارد و محض به موارد ذیل اکتفا می‌گردد:

- ۱ - رئیس کمیته خاص برای حل معضله ویتنام جنوبی
- ۲ - رئیس کمیته تجدید نظر بر منشور سازمان ملل متحد
- ۳ - رئیس کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد
- ۴ - رئیس جلسه خاص اسامبله عمومی در امور نامیبیا

علاوتاً، استاد پژواک بحیث عضو هیات افغانستان در دو کنفرانس مهم سران ممالک غیرمنسلک در بلگراد (۱۹۶۱) و قاهره (۱۹۶۴) نیز اشتراک داشته است.

مرحوم استاد عبدالرحمان پژواک بر اساس برآزندگی سیاسی و اعتمادی که در نزد سرمنشی و سایر نمایندگان دول عضو سازمان ملل متحد کمایی کرده بود، در سال (۱۹۶۶-۱۹۶۷) بحیث رئیس بیست و یکمین اجلاس عمومی آن سازمان انتخاب شد که کسب این مقام ارجمند مایه سرفرازی بیشتر خودش و کشور محبوبش در جامعه جهانی گردید. در طی دوره ریاست اسامبله عمومی، استاد پژواک ریاست برخی از جلسات اضطراری را که به اثر شعله ور شدن جنگ بین اعراب و

اسرائیل اوضاع بین المللی را بیش از هر وقت دیگر متشنج ساخته بود، نیز به عهده داشت.

نبوغ، درایت و تبحر استاد پژواک در امور بین المللی چنان پشتوانه استوار و اعتماد کامل برای وی بوجود آورد که اگر اوتانت، طوریکه گفته می شد، در اثر معاذیری نتواند به وظیفه خود به حیث سرمنشی ملل متحد ادامه دهد، همه اعضای شورای امنیت و نمایندگان ممالک رو به انکشاف استاد پژواک را بحیث شایسته ترین کاندید مقام سرمنشی آینده یاد کرده و تحقق آنرا بدون دغدغه پیشبینی می کردند. ثبوت غیرقابل انکار این موضوع نشرات تمام روزنامه های معتبر امریکا و جهان آن وقت است. بدبختانه قرار کاپی متن مکتوب تلگرامی استاد پژواک به مرکز (کابل، مورخ ۲۳ سنبله ۱۳۵۰ شمسی مطابق ۱۴ سپتمبر ۱۹۷۱ میلادی) بجواب تلگرام-سرری حکومت، زمامدارن آن زمان مانع کاندید شدن پژواک و کمایی این افتخار بزرگ برای افغانستان شدند (رجوع شود به مقاله جامع محترم مجید منگل و نشر کاپی تلگرام بواسطه بنیاد پژواک در فیس بوک).

مرحوم استاد عبدالرحمان پژواک در سال (۱۹۷۲) بحیث سفیر کبیر در بن - آلمان و در طی سالیان (۱۹۷۳-۱۹۷۶) بحیث سفیر کبیر در دهلی - هندوستان و بعدا بحیث سفیر کبیر در لندن - انگلستان (۱۹۷۶-۱۹۷۸) ایفای وظیفه کرد.

استاد پژواک در جریان ماموریت در دوره جمهوریت مرحوم داود خان وظایف مهم ذیل را نیز انجام داد:

- ۱ - نمایندگی خاص رییس جمهور و رییس هیات افغانستان در کنفرانس سران ممالک غیرمنسلک در الجزایر (۱۹۷۳)
- ۲ - نماینده خاص رییس جمهور و رییس هیات افغانستان در کنفرانس سران ممالک اسلامی در پاکستان

(۱۹۷۳)

۳ - عضو هیات افغانستان در کنفرانس سران ممالک غیرمنسلک در کولمبیا (۱۹۷۷)

مرحوم استاد پژواک با کودتای خونین هفتم ثور ۱۹۷۸ و مقدمه اشتغال کشور از طرف روس متجاوز، از مقام سفارت در لندن استعفی نموده و به وطن عودت کرد (۱۹۸۷). به مجرد مواصلت به کابل از طرف رژیم نور محمد تره کی در منزل تحت توقیف قرار گرفت.

مرحوم استاد پژواک طی ملاقاتی که به اصرار ببرک کارمل رئیس دولت نام نهاد وقت با وی صورت گرفته بود از همکاری با "جبهه پدروطن" او بالموافقه امتناع ورزیده و نظر خود را در زمینه به وی بصورت شفاهی و کتبی ارایه داشته که خوشبختانه کاپی آن در اواخر دهه هشتاد از نمایندگی رژیم نجیب در نیویارک، پس از تماس تلفونی نجیب با استاد پژواک بدست فرهاد پژواک رسید و به حضور استاد پژواک برای آگاهی تقدیم شد (تفصیلات این تماس و متن این مکتوب تاریخی در کتاب "خلاصه فصلی از سرگذشت یک افغان مهاجر" و ترجمه پشتو این کتاب زیر عنوان "زوی د افغانستان" از طرف "بنیاد پژواک" نشر شده است).

در همین آوان بود که صحت استاد پژواک رو به وخامت گذاشت و خونریزی بطنی پیدا کرد. وی به اثر توصیه و اصرار دکتوران معالج عازم دهلی و لندن گردید (۱۹۸۰). استاد پژواک بعد از انجام عملیات واپس به کابل مراجعت کرد و در راه آزادی کشور و اعاده حقوق و تعیین سرنوشت آن از طرق ممکنه و مخفی داخل فعالیت شد که از جمله توانست به همکاری تعدادی از استادان پوهنتون، دوستان و جوانان مبارز "انجمن حقوق بشر" را بصورت مخفیانه در کابل تاسیس کند و به پخش شبنامه ها بپردازد. صحت استاد پژواک متأسفانه باز رو به خرابی

گذاشت و در سال (۱۹۸۲) غرض تداوی و مبارزه بر ضد نظام کمونیستی عازم دهلی گردید. در دهلی با دایر کردن کنفرانسی مطبوعاتی ضدیت خود را با نظام و اشتغال مملکت از طرف قوای شوروی اعلان داشت و از سازمان ملل متحد تقاضای پناهندگی سیاسی کرد.

استاد عبدالرحمن پژواک بعد از انجام یک سلسله معالجات برای جلب پشتیبانی جهاد بر حق مردم آزادی خواه و مسلمان افغانستان و مذاکره با برخی از شخصیت‌های افغانی و مراجع دیگر عازم آلمان شد. سفارت پاکستان در آلمان غربی به هدایت حکومت خود از جناب استاد پژواک خواهش کرد که بحیث مهمان برآزنده پاکستان وارد پاکستان شود. استاد پژواک بخاطر نزدیکی با مجاهدین و مبارزین ملی و تقویۀ وحدت مقاومت برای مدتی پیشاور رفت.

بعد از توقف سه ماهه مطالعه اوضاع و مذاکرات در پاکستان جهت مفاهمه با افغانها و سازمان ملل متحد مجددا عازم اروپا و امریکا گردید و متعاقبا (۱۹۸۳) به پاکستان برگشت و به فعالیت‌های سیاسی و تماس‌های مستقیم با رهبران جهادی، قومندانان و سران اقوام و قبایل، دانشمندان و ژورنالیستان شدت بخشیده و از طریق مصاحبه ها و مقالات در "افغان مجاهد"، مجله "وفا" و به ویژه در اخبار "مجاهد ولس" و سایر وسایل ارتباط جمعی همه را متوجه عواقب وخیم عدم اتحاد شان در جبهات نظامی و سیاسی می کرد.

چون حکومت پاکستان این آمال و اعمال مؤثر استاد پژواک را مغایر منافع و پلانهای مطروحه خود تشخیص می داد، روز بروز بالای او و تماس‌هایش با هموطنان قیود و مشکلات وارد می‌کرد، اما استاد پژواک به آن اعتنا نکرده همچنان در مسیر مستقلانۀ خود به حیث یک راهنما و مجاهد صادق به فعالیت‌های خود دلیرانه ادامه می داد تا اینکه حکومت

پاکستان اقامت و موجودیت مزید استاد پڑواک را در منطقه حساس پیشاور بیشتر تحمل کرده نتوانسته و رسماً او را "شخص نامطلوب" اعلام و تحت توقیف قرار داد و از پاکستان اخراج کرد. پڑواک به وساطت دفتر پناه گزینان ملل متحد مجبور در امریکا مهاجر شد.

مرحوم استاد پڑواک در دهه مهاجرت و محرومیت در نیویارک و واشنگتن، از راه نوشتن مقالات، مصاحبه ها و دیدار هموطنان، فعالیت خود را برای حل عادلانه معضله افغانستان به شدت ادامه داد و مذاکرات صلح ژنیو را که در آن به مجاهدین حق اشتراک داده نشده بود، با ارایه دلایل معقول رد کرده و در مقابل پلان سازمان ملل متحد پلان جامع تر و عادلانه تری را در پنج فقره برای صلح توام با حفظ مصالح علیای مردم افغانستان، از راه تطبیق حق خودارادیت بشمول همه احزاب سیاسی در داخل و خارج افغانستان ترتیب داد و به سازمان ملل متحد تسلیم کرد. (کاپی این پیشنهاد نظر به اهمیت آن در ضمایم کتاب "خلاصه فصلی از سرگذشت یک افغان مهاجر" گنجانیده شده است.)

مرحوم استاد پڑواک بعد از سالها دوری اجباری از مردم و وطن ناگهان برای اشتراک در یک کنفرانس افغانی در پیشاور دعوت شد و بر خلاف آنچه سالها برایش ناممکن ساخته شده بود اسناد سفر و ویزه پاکستان را بدست آمد. پڑواک با وجود مریضی و بخاطر نزدیکی به وطن در اوایل سال (۱۹۹۱) عازم پاکستان گردید.

قبل از آنکه به شرح مختصر مبارزات ملی و جهادی مرحوم استاد عبدالرحمن پڑواک در هنگام واپسین اقامتشان در پیشاور پرداخته شود، لازم است دو نکته ذیل در نظر گرفته شود:

نخست مریضی دوامداری که متاسفانه طی سالیان دراز هجرت شامل حال استاد پژواک گردید، او را قسماً زمینگیر ساخته بود و با اینکه استاد پژواک را امریکا و سایر ممالک جهان با خوشی و قدردانی بحیث مهاجر پذیرفته و حاضر بودند هرگونه امتیازات مادی را- در اختیارش قرار دهند، اما ایشان همه امکانات را نادیده گرفته بودند و صرف به کمک هموطنان و نواسه‌شان فرهاد پژواک که از اواسط دهه هشتاد در کوته مستقل شان در واشنگتن افتخار خدمت شان را داشتند، بسنده کردند. و ایشان در دو سال اخیر اقامت شان در ایالات متحده امریکا پیش از سفر آخر شان به پاکستان، به فرهاد افتخار همزیستی در منزل او در ایالت ویرجینیا را دادند.

دوم استاد پژواک از آغاز جهاد بر حق و ملی مردم افغانستان معتقد بر این بود که رهبران و شخصیت‌های مبارز افغانستان به مجرد میسر شدن امکانات، باید مرکز واحدی را برای پیشبرد فعالیت‌های جهادی و سیاسی خود در داخل کشور تعیین و مستقر سازند. هدف اصلی از این تلاش و اصرار آن بود که پیش از به ثمر رسیدن جهاد و سقوط نظام دست نشانده، مجاهدین موفق به ایجاد تشکیلات واحد سیاسی و اداری شوند تا بعدا خلای سیاسی و زمینه تصادم بین تنظیم های مختلف بوجود نیاید که عواقب آن خیلی وخیم و دردناک برای مردم و وطن خواهد بود. برای تحقق مفکوره فوق وسایر ارمانهای خود، مرحوم استاد پژواک بعد از مسافرت‌های مکرر به اروپا، امریکا، پاکستان و مطالعه سرد و گرم مراحل مختلف جهاد آزادیخواهانه و دلیرانه مردم غیور افغانستان بلاخره در اوایل سال (۱۹۹۱) به پشاور که هرگز آنرا خطه بیگانه نمی شناخت، برگشتند و در آنجا رحل اقامت گزیدند.

محل اقامت استاد پژواک در پشاور یک بار دیگر مرکز دید و بازدید مجاهدین، دانشمندان، خبرنگاران داخلی و خارجی و تعداد کثیر مردم وطن شد. مداخلات محیلانه حکومت‌های همسایه و خارجی، ایجاد تفرقه

بین اقوام برادر و برابر افغان و دوام جنگ نامیمون داخلی طی سه سال در آغاز دهه نود که باعث قتل هزاران هموطن بیگانه و ویرانی مزید شهر تاریخی کابل و دیگر نقاط کشور گردید، استاد پژواک را می‌آورد که این آزرده‌گی و انزجار خود را تا روزهای واپسین زندگی پر افتخارش اظهار داشته است. یکی از موارد دیگری که استاد پژواک از سالیان دراز به آن معتقد بوده و مبارزه می‌کرد همانا اعطای حقوق و آزادی‌های فردی و سیاسی بمردم افغانستان است که البته این مبارزه وی در دسرهای را بخود او که چند بار منجر به استعفی از ماموریت حکومتی و سالها دور نگهداشتن وی از وطن گردید، ببار آورده است.

طوری‌که قبلاً اشاره رفت استاد عبدالرحمان پژواک از زمان تحصیل در لیسه حبیبیه در اثر استعداد ذاتی و ذوقی که به ادبیات داشت، به سرودن نظم و نثر پرداخت و در طول یکی دو دهه دیگر سخن به جایی رسید که به تصدیق بزرگان شعر و ادب، وی خود یکی از بزرگترین شعرا و نویسندگان عصر خود در هر دو زبان پشتو و دری گردید.

دوستانی که استاد پژواک مرحوم را از نزدیک می‌شناسند متفق خواهند بود که استاد پژواک بنا بر خصلت خاصی که داشت پی مقام و منصب نبوده است. حتی شعر و اثری اگر در سفر و حضر می‌سرود آنرا به یکی از دوستان یا اهل فامیل می‌سپرد. بدین لحاظ اکثر آثار منظوم و منثوری‌شان که بصورت انفرادی و یا مجموعی به چاپ رسیده، بیشتر در اثر اهتمام دوستان و بنهاد "بنیاد پژواک" بوده است. متأسفانه او به جمع‌آوری آثار خود تا اخیر زندگی نپرداخت.

آثار مرحوم استاد پژواک بمراتب بیشتر از آنچه است که تا الحال به طبع رسیده و یکتعداد آثارش بزبانهای انگلیسی، فرانسوی، عربی و روسی ترجمه و نشر شده است. اصل و یا کاپی اکثر آثارشان خوشبختانه نزد فرهاد پژواک جمع شده و در حد امکانات با هماهنگی

دوستان و فامیل یا چاپ و نشر شده و یا خواهد شد. این آثار نشان کمال پختگی، علو فکری و قوام افکار فلسفی اوست که شاید از جمله برآزند هترین و پراهمیت ترین آثار در جهان شعر و ادب پشتو و دری - فارسی باشد.

استاد عبدالرحمان پژواک شخصیت خیلی عالی و قابل احترام داشتند. در قول وفا، در دوستی پایداری، در اظهار حقایق صراحت لهجه و جرئت کم نظیر از خود نشان می داد. چهره دلپذیر و صحبت گیرا و سرشار از طنز و لطیفه داشت. در وقار و مناعت نفس چون کوه استوار بود. در روش زندگی بدون هر گونه تعصب و تکلف بود. وطن و وطنداران را زیاد دوست می داشت و حرمت می گذارد. مصالح علیای کشور را مقدم بر همه چیز می دانست. به مادیات هرگز تمایل نداشت و حتی سرپناهی برای خود نداشت و نپذیرفت که برایش بسازند. استاد پژواک را علاوه بر درد وطن و وطنداران آواره اش، مریضی دوامدار رنج می داد و در اواخر او را خیلی ناتوان ساخته بود. افسوس و صد افسوس که استاد عبدالرحمان پژواک قبل از آنکه به آرمان قلبی خود که آزادی و استقرار حاکمیت ملی، عدل و امن در کشور محبوبش باشد نایل آید، جهان فانی را وداع گفت. آن مرد آزاده و نامور صبح سحر پنجشنبه ۱۸ جوزا سال ۱۳۷۴ هجری شمسی مطابق به ۸ جون ۱۹۹۵ میلادی که مصادف با روز دهم محرم الحرام ۱۴۱۶ هجری قمری، به عمر هفتاد و شش سالگی در منطقه حیات آباد شهر پشاور وفات یافت.

جنازه مرحوم استاد عبدالرحمان پژواک بروز جمعه نهم جوزا در قبرستان آبایی شان در قریه باغبانی ولسوالی سرخرو و لایت ننگرهار در حضور جمع غفیری از رهبران و قومندانان جهادی، نمایندگان شورای ولایت شرقی، علما و شعرای افغان، خانواده و سایر منسوبین و علاقمندان ب خاک سپرده شد. خبر وفات استاد پژواک در کمترین وقت به اطلاع مردم در سرتا سر جهان رسانیده شد و تاثیر زیادی را در بین منسوبین و

علاقه‌مندان افغان و غیرافغان بیار آورد. به صدها پیام همدردی و تسلیت به شمول پیام سرمنشی سازمان ملل متحد مواصلت کرد. در مقر سازمان ملل متحد واقع در نیویارک در جلسه‌ای که در آن سرمنشی و همه نمایندگان ممالک عضو اشتراک داشتند از درگذشت مرحوم استاد پژواک ابراز تأثر شد و از شخصیت عالی و خدمات شایان او در سازمان ملل متحد با قدردانی یاد گردید. و بعد از ایراد چند بیانیه همه بپا ایستادند و برای یک دقیقه خاموشی اختیار کردند. همچنان ده ها مراسم فاتحه‌گیری و محافل یادبود از طرف وطنداران قدردان در ممالک مختلف بر پا شد که منسوبین خانواده استاد پژواک از همه ابراز سپاس و امتنان می‌کنند.

فرهاد پژواک، رئیس بنیاد پژواک
واشنگتن، امریکا